

بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای

مانده حسن زاده^۱، زهرا باباسالاری^۲، سعید یزدانی^۳

۱. گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

۲. گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

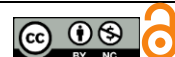
۳. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Z.babasalari@pnu.ac.ir

چکیده

این پژوهش به بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای پرداخته و تلاش کرده است تا نحوه بازتاب تجارب زیسته و جهان‌بینی مردم این منطقه را در قالب ساختارهای زبانی و فرهنگی تبیین کند. در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، زبان بازتابی از تعاملات بدنی و ادراکی انسان با جهان است و ضرب‌المثل‌ها به دلیل ابجاز و ماهیت استعاری خود بستری مناسب برای مطالعه این تعاملات محسوب می‌شوند. در این تحقیق ۱۷۱ ضرب‌المثل گردآوری شد که از میان آنها ۵۲ مثل دارای طرحواره‌های تصویری شناسایی گردید. نتایج نشان داد که تمامی طرحواره‌های مطرح‌شده توسط ابوانز و گرین در این ضرب‌المثل‌ها حضور دارند، اما توزیع آنها یکسان نیست. طرحواره نیرو با ۳۶ درصد بیشترین فراوانی را داشت و پس از آن طرحواره وحدت/کثرت با ۱۵ درصد و طرحواره حجمی با ۱۳ درصد قرار گرفتند. در مقابل، طرحواره تعادل تنها با ۳ درصد کمترین بسامد را به خود اختصاص داد. تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که شرایط جغرافیایی، معیشتی و فرهنگی منطقه لیرای در برجسته‌سازی برخی طرحواره‌ها مانند نیرو و حرکت نقش اساسی داشته است، در حالی که مقوله‌هایی مانند تعادل کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌های لیرای همزمان بازتاب‌دهنده ساختارهای شناختی مشترک انسانی و ویژگی‌های فرهنگی بومی هستند. بنابراین، مطالعه آنها نه تنها به درک عمیق‌تر از میراث زبانی و فرهنگی این منطقه کمک می‌کند، بلکه شواهد تازه‌ای برای پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی و مردم‌شناسی فراهم می‌سازد.

کلیدواژگان: طرحواره‌های تصویری، زبان‌شناسی شناختی، ضرب‌المثل، گویش لیرای، فرهنگ عامه



شیوه استناددهی: حسن زاده، مانده، باباسالاری، زهرا. و یزدانی، سعید. (۱۴۰۴). بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۵ شهریور ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of Image Schemas in Liravi Dialect Proverbs

Maedeh Hasanzadeh¹, Zahra Babasalari^{2*}, Saeed Yazdani³

1. Department of General Linguistics, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

2. Department of Linguistics and Foreign Languages, Payam Noor University, Tehran, Iran.

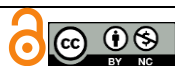
3. Department of English Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

*Corresponding Author's Email: Z.babasalari@pnu.ac.ir

Abstract

This study investigates image schemas in the proverbs of the Liravi dialect, aiming to reveal how lived experiences and the worldview of the community are encoded in linguistic and cultural structures. Within the framework of cognitive linguistics, language is seen as an embodiment of human perceptual and bodily interactions with the world, and proverbs, due to their brevity and metaphorical nature, provide an ideal domain for such exploration. A total of 171 proverbs were collected, of which 52 were identified as containing image schemas. The results indicated that all image schemas proposed by Evans and Green were present, yet their distribution was uneven. The force schema was the most frequent with 36 percent, followed by unity/multiplicity at 15 percent and container at 13 percent, while the balance schema occurred least often at only 3 percent. The analysis suggests that the geographical, occupational, and cultural conditions of the Liravi region play a crucial role in foregrounding certain schemas such as force and motion, whereas concepts like balance are less emphasized. These findings highlight that Liravi proverbs simultaneously reflect universal cognitive structures and localized cultural specificities. Thus, their study not only enriches the understanding of the region's linguistic and cultural heritage but also contributes new evidence to the fields of cognitive linguistics and anthropology.

Keywords: *Image Schemas, Cognitive Linguistics, Proverbs, Liravi Dialect, Folk Culture*



How to cite: Hasanzadeh, M., Babasalari, Z., & Yazdani, S. (2025). An Analysis of Image Schemas in Liravi Dialect Proverbs. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-20.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 April 2025

Revise Date: 08 August 2025

Accept Date: 16 August 2025

Publish Date: 06 September 2025

مقدمه

زبان همواره یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای بازنمایی اندیشه، تجربه و فرهنگ انسانی بوده است. در میان جلوه‌های مختلف زبان، ضرب‌المثل‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چراکه این واحدهای زبانی کوتاه و موجز نه تنها تجربه‌های زیسته و باورهای مشترک یک جامعه را منتقل می‌کنند، بلکه مکانیسم‌های شناختی و شیوه‌های مفهوم‌سازی ذهنی را نیز بازتاب می‌دهند (1). ضرب‌المثل‌ها در قالب عباراتی کوتاه و استعاری، حکمتی ماندگار را در بطن خود جای داده‌اند و به همین دلیل به عنوان یک میراث فرهنگی، ادبی و شناختی اهمیت دارند (2). پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که ضرب‌المثل‌ها علاوه بر کارکردهای ادبی و هنری، ابزاری برای انتقال هنجارها و ارزش‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و به نوعی می‌توان آنها را یکی از سازوکارهای مهم اجتماعی‌سازی دانست (3).

مسئله‌ای که این پژوهش به آن می‌پردازد، بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای است. طرحواره‌های تصویری به عنوان ساختارهای تکرارشونده و تجسم‌یافته در ذهن انسان، اساس شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها و مفاهیم انتزاعی را تشکیل می‌دهند (4). از آنجا که ضرب‌المثل‌ها سرشار از استعاره‌های مفهومی هستند، انتظار می‌رود که تحلیل آنها بتواند درک عمیق‌تری از نحوه بازتاب طرحواره‌های تصویری در این گویش ارائه دهد. ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت است که تاکنون مطالعات اندکی درباره ضرب‌المثل‌های لیرای با رویکرد زبان‌شناسی شناختی صورت گرفته و این حوزه پژوهشی همچنان بکر و نیازمند بررسی بیشتر باقی مانده است.

گویش لیرای یکی از شاخه‌های گویش لری است که در منطقه لیرای واقع در شهرستان دیلم و بخش‌هایی از شمال استان بوشهر رواج دارد. این گویش در پیوند با موقعیت جغرافیایی خاص خود که شامل نواحی ساحلی و کوهستانی است، واژگان و ساختارهایی

را در طول زمان جذب کرده که بخشی از آنها از زبان عربی وام گرفته شده‌اند (5). از منظر تاریخی، پژوهشگران بر این باورند که نام لیرای به یکی از طوایف لر بزرگ بازمی‌گردد که در سده‌های ششم و هفتم هجری در نواحی ساحلی و کوهستانی این منطقه سکونت داشته‌اند (6). این گویش به دلیل مجاورت جغرافیایی و تعاملات اجتماعی، شباهت‌هایی با دیگر گویش‌های مناطق مجاور از جمله گناوه، گچساران، هندیجان و بوشهر دارد و همین امر سبب شده است که هویت زبانی آن آمیزه‌ای از ویژگی‌های متنوع لری و بندری باشد.

از جنبه فرهنگی، ضرب‌المثل‌های لیرای انعکاس‌دهنده زیست‌جهان مردم این منطقه هستند. همان‌گونه که در بسیاری از جوامع محلی مشاهده می‌شود، ضرب‌المثل‌ها حاصل تجربه‌های تاریخی و محیطی‌اند که نسل به نسل منتقل شده و در بافت ارتباطی و اجتماعی کاربرد یافته‌اند (7). در فرهنگ‌های شفاهی، ضرب‌المثل‌ها همواره یکی از ابزارهای اصلی انتقال دانش، اخلاق و راهبردهای زیستی بوده‌اند (8). این ویژگی در جامعه لیرای نیز آشکار است؛ جایی که ضرب‌المثل‌ها به عنوان رسانه‌ای زبانی، همواره برای بیان مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و حتی اقتصادی به کار رفته‌اند. اهمیت مطالعه این ضرب‌المثل‌ها در آن است که از خلال آنها می‌توان به بازنمایی نمادین روابط اجتماعی، جهان‌بینی فرهنگی و شناخت بومی دست یافت (9).

از منظر نظری، زبان‌شناسی شناختی چارچوبی کارآمد برای بررسی ضرب‌المثل‌ها فراهم می‌سازد. این شاخه از زبان‌شناسی بر این فرض استوار است که زبان نه یک نظام مستقل و خودبسنده، بلکه بازتابی از فرآیندهای شناختی انسان است (10). بر اساس این دیدگاه، زبان و اندیشه در پیوندی جدایی‌ناپذیر قرار دارند و معانی زبانی در بستر تجارب بدنی و ادراکی انسان شکل می‌گیرند (11). در همین راستا، مفهوم «تجسم‌یافتگی» به عنوان بنیان نظری زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود و بیان می‌کند که حتی

پیچیده‌ترین مفاهیم انتزاعی نیز ریشه در تعاملات حسی-حرکتی ما دارند (12). این رویکرد امکان آن را می‌دهد که ضرب‌المثل‌ها به عنوان پدیده‌هایی شناختی و فرهنگی همزمان مورد تحلیل قرار گیرند.

در میان مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی شناختی، طرحواره‌های تصویری جایگاه ویژه‌ای دارند. این طرحواره‌ها ساختارهایی ابتدایی و تکرارشونده‌اند که از تجربه‌های جسمانی و تعاملات ما با محیط برمی‌خیزند و اساس بسیاری از استعاره‌های مفهومی را شکل می‌دهند (13). برای نمونه، تجربه حرکت در فضا به شکل‌گیری طرحواره مسیر منجر می‌شود که بعدها در استعاره‌های مفهومی نظیر «زندگی سفر است» انعکاس می‌یابد (14). پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که این طرحواره‌ها جهانی و مشترک‌اند، اما نحوه بروز و کاربردشان در زبان‌های مختلف می‌تواند بازتاب‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی باشد (15). از این منظر، تحلیل ضرب‌المثل‌های لیرای نه تنها به شناسایی طرحواره‌های تصویری مشترک با دیگر زبان‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی این منطقه را نیز آشکار سازد.

جایگاه ضرب‌المثل‌ها به عنوان ابزار انتقال فرهنگ از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان و مردم‌شناسان بوده است. به باور پژوهشگران، ضرب‌المثل‌ها همچون آینه‌ای عمل می‌کنند که ارزش‌ها، باورها و خرد جمعی را منعکس می‌سازند (16). برای نمونه، ضرب‌المثل‌های مرتبط با محیط زیست ساحلی و دریایی در فرهنگ‌های کناره خلیج فارس، بازتابی از تجربه زیست بومی مردم این نواحی هستند (17). در گویش لیرای نیز می‌توان چنین بازتاب‌هایی را مشاهده کرد؛ به‌ویژه آنکه زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم این منطقه از دیرباز با دریا، صیادی و تجارت دریایی پیوند خورده است. بنابراین، بررسی ضرب‌المثل‌های

لیرای می‌تواند شواهد ارزشمندی درباره رابطه محیط طبیعی و فرهنگ زبانی ارائه دهد (18).

از سوی دیگر، مطالعات نشان داده‌اند که ضرب‌المثل‌ها نه تنها ابزاری برای انتقال تجربه و فرهنگ، بلکه مکانیسمی برای سازمان‌دهی شناختی مفاهیم نیز هستند (19). این نکته با رویکرد زبان‌شناسی شناختی همخوانی دارد که تأکید می‌کند زبان ساختاریافته بر اساس طرحواره‌های بنیادی است (20). در نتیجه، تحلیل ضرب‌المثل‌ها با تکیه بر طرحواره‌های تصویری می‌تواند نشان دهد که چگونه مردمان لیرای مفاهیم انتزاعی همچون قدرت، مقاومت یا تعادل را در قالب استعاره‌های ملموس بازنمایی می‌کنند (21).

ضرورت این تحقیق همچنین از بُعد حفظ و بازآفرینی میراث فرهنگی قابل توضیح است. بسیاری از ضرب‌المثل‌های محلی در گذر زمان و به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند (22). گردآوری، تحلیل و مستندسازی این ضرب‌المثل‌ها می‌تواند به حفظ هویت زبانی و فرهنگی کمک کند و بستری برای پژوهش‌های بعدی در حوزه زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه فراهم سازد (23). افزون بر این، چنین پژوهش‌هایی ظرفیت کاربردی در حوزه آموزش زبان و ادبیات نیز دارند، زیرا از رهگذر آنها می‌توان دانش‌آموزان و دانشجویان را با مفاهیم فرهنگی و شیوه‌های مفهوم‌سازی ذهنی بومی آشنا کرد (24).

در این تحقیق، تمرکز بر ضرب‌المثل‌های گویش لیرای از آن جهت اهمیت دارد که این گویش تاکنون کمتر مورد توجه مطالعات شناختی قرار گرفته است. اگرچه پژوهش‌های پیشین به جنبه‌های واج‌شناختی یا نحوی این گویش پرداخته‌اند (5)، اما بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های آن موضوعی تازه محسوب می‌شود. این مطالعه می‌کوشد تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری ایوانز و گرین (10)، طرحواره‌های اصلی موجود در

ضرب‌المثل‌های لیراوی را شناسایی و تحلیل کند. چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد که چگونه جهان‌بینی مردم این منطقه از رهگذر زبان بازنمایی می‌شود و چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی با دیگر فرهنگ‌ها دارد.

هدف اصلی این پژوهش شناسایی و تحلیل طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیراوی است. از رهگذر این هدف، پژوهش می‌کوشد به پرسش‌هایی پاسخ دهد از جمله اینکه کدام طرحواره‌ها در ضرب‌المثل‌های لیراوی حضور پررنگ‌تری دارند، چه عواملی در بسامد آنها نقش داشته‌اند و چگونه این طرحواره‌ها بازتاب‌دهنده تجربه‌های فرهنگی و محیطی خاص این منطقه هستند. افزون بر آن، این تحقیق می‌خواهد روشن کند که آیا می‌توان از طریق مطالعه ضرب‌المثل‌های لیراوی به درکی گسترده‌تر از الگوهای جهانی طرحواره‌های تصویری دست یافت یا خیر.

پرسش‌های اصلی پژوهش به این صورت طرح می‌شوند: نخست، چه نوع طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های لیراوی به کار رفته‌اند و بسامد هر یک چگونه است؟ دوم، چه ارتباطی میان حضور این طرحواره‌ها و تجربه‌های زیسته مردم منطقه وجود دارد؟ سوم، این یافته‌ها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با مطالعات مشابه در دیگر زبان‌ها و گویش‌ها دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند هم به غنای نظری پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی کمک کند و هم در حفظ و بازنمایی میراث فرهنگی و زبانی لیراوی نقش مهمی ایفا نماید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی طراحی و اجرا شد. هدف اصلی آن شناسایی و تحلیل طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیراوی و بررسی نحوه بازتاب این ساختارهای شناختی در بافت فرهنگی و اجتماعی منطقه بود. برای دستیابی به این هدف، ابتدا منابع و داده‌های زبانی مرتبط با گویش

لیراوی گردآوری و سپس با تکیه بر چارچوب نظری طرحواره‌های تصویری مورد تحلیل قرار گرفتند.

در گام نخست، جامعه پژوهش ضرب‌المثل‌های رایج در میان گویشوران لیراوی بود. این جامعه شامل مجموعه‌ای گسترده از مثل‌هایی است که در بافت‌های روزمره، مجالس خانوادگی، آیین‌ها و نیز روایت‌های شفاهی مردم منطقه به کار می‌روند. برای انتخاب نمونه‌ها، معیارهایی همچون اصالت ضرب‌المثل، فراوانی کاربرد، و شناخته‌شده بودن در میان گویشوران محلی در نظر گرفته شد. در نهایت، ۱۷۱ ضرب‌المثل گردآوری شد که پس از بررسی اولیه، ۵۲ ضرب‌المثل به عنوان نمونه‌های حاوی طرحواره‌های تصویری شناسایی و مبنای تحلیل قرار گرفتند.

داده‌ها از دو منبع اصلی گردآوری شدند. نخست، منابع مکتوبی که شامل کتاب‌ها، رساله‌ها و فرهنگ‌نامه‌های مربوط به گویش لیراوی بود. دوم، منابع شفاهی که از طریق مصاحبه با گویشوران بومی، به‌ویژه افراد مسن و آشنا به فرهنگ عامه، فراهم شد. مصاحبه‌ها به‌صورت نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت تا ضمن حفظ آزادی عمل مصاحبه‌شوندگان، تمرکز پژوهش نیز بر محور ضرب‌المثل‌ها باقی بماند. تمامی داده‌های شفاهی ثبت و سپس به صورت نوشتاری پیاده‌سازی شد تا امکان تحلیل دقیق‌تر فراهم گردد.

ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه‌ای غیررسمی و فهرست باز ضرب‌المثل‌ها بود. از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد مثل‌هایی را که به‌طور معمول در گفتار روزمره یا در موقعیت‌های خاص به کار می‌برند بازگو کنند. همچنین برای اطمینان از اصالت داده‌ها، مثل‌ها با چند گویشور دیگر نیز تطبیق داده شد تا موارد نادرست یا ناشناخته حذف گردد.

روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر چارچوب نظری طرحواره‌های تصویری بود. در این چارچوب، هر ضرب‌المثل با دقت بررسی و طرحواره یا طرحواره‌های حاکم بر آن شناسایی شد. برای این منظور، نخست ساختار معنایی و تصویری ضرب‌المثل تحلیل

گردید. سپس با توجه به دسته‌بندی طرحواره‌ها، مثل‌ها در گروه‌هایی همچون فضا، حجم، حرکت، نیرو، تعادل، وحدت/کثرت، همسانی و موجودیت جای گرفتند. پس از آن، زیرطرحواره‌های هر دسته نیز مشخص شد؛ برای مثال، در طرحواره فضا زیرطرحواره‌هایی مانند بالا-پایین یا نزدیک-دور مدنظر قرار گرفت.

اعتبار تحلیل‌ها از طریق بازبینی و توافق میان پژوهشگران تأمین شد. هر ضرب‌المثل ابتدا توسط پژوهشگر اصلی طبقه‌بندی شد و سپس توسط یک داور متخصص در حوزه زبان‌شناسی شناختی مورد بازبینی قرار گرفت. در موارد اختلاف‌نظر، بحث و بررسی صورت گرفت تا توافق نهایی حاصل شود. این فرآیند به افزایش دقت و اطمینان‌پذیری نتایج کمک کرد.

از آنجا که هدف پژوهش تمرکز بر محتوای شناختی و فرهنگی ضرب‌المثل‌ها بود، تحلیل‌ها صرفاً در سطح کیفی انجام گرفت. با این حال، برای نشان دادن فراوانی نسبی هر طرحواره، شمارش و درصدگیری از مثل‌های متعلق به هر گروه صورت پذیرفت. این کار امکان آن را فراهم کرد که علاوه بر توصیف کیفی، تصویری آماری از توزیع طرحواره‌ها نیز ارائه شود.

ملاحظات اخلاقی در فرایند پژوهش رعایت شد. مصاحبه‌شوندگان با آگاهی و رضایت در اختیار قرار دادن اطلاعات خود همکاری کردند و اطمینان یافتند که داده‌ها صرفاً برای مقاصد علمی به کار گرفته می‌شوند. همچنین، هویت شخصی مشارکت‌کنندگان محفوظ ماند و هیچ نام یا مشخصه فردی در گزارش نهایی درج نگردید.

در مجموع، روش‌شناسی این پژوهش بر پایه گردآوری داده‌های معتبر از منابع مکتوب و شفاهی، انتخاب نمونه‌های اصیل، تحلیل دقیق مبتنی بر چارچوب طرحواره‌های تصویری و تضمین اعتبار از طریق بازبینی تخصصی استوار بود. این رویکرد امکان آن را

فراهم ساخت که ضرب‌المثل‌های لیرای از سطح توصیف ساده فراتر روند و در قالب الگوهای شناختی و فرهنگی بازنمایی شوند.

مرور ادبیات

زبان‌شناسی شناختی یکی از رویکردهای معاصر در مطالعات زبان است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در واکنش به نظریه‌های زایشی و فرمالیستی شکل گرفت. در این دیدگاه، زبان نه یک نظام مستقل و خودبسنده، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از توانایی‌های شناختی انسان تلقی می‌شود (10). بر اساس این رویکرد، معنا نقش مرکزی دارد و ساختارهای زبانی تنها در پیوند با فرآیندهای مفهومی و تجربه‌های انسانی قابل تبیین هستند (25). بنابراین، زبان به عنوان بازتابی از نحوه تعامل انسان با جهان پیرامون در نظر گرفته می‌شود و نمی‌توان آن را صرفاً مجموعه‌ای از قواعد صوری دانست (20).

یکی از مفاهیم بنیادی در زبان‌شناسی شناختی، ایده «تجسم‌یافتگی» است. بر اساس این ایده، اندیشه انسانی ریشه در تجربه‌های جسمانی و حسی-حرکتی دارد و حتی پیچیده‌ترین مفاهیم انتزاعی نیز بر پایه تعامل ما با جهان فیزیکی ساخته می‌شوند (4). این دیدگاه با آثار لکاف و جانسون برجسته شد که نشان دادند استعاره‌های مفهومی مانند «زمان پول است» یا «زندگی سفر است» مستقیماً از تجربه‌های بدنی و روزمره ما شکل می‌گیرند (26). تجسم‌یافتگی توضیح می‌دهد که چرا زبان مملو از استعاره‌هایی است که بر اساس تعاملات فیزیکی ساخته شده‌اند، مانند استعاره‌های مربوط به حرکت، نیرو و تعادل (21). این ارتباط میان بدن و ذهن بعدها توسط پژوهشگرانی همچون گیبس نیز تقویت شد که نشان دادند فرایندهای زبانی و معنایی عمیقاً در تجربه جسمانی ما ریشه دارند (12).

در دل نظریه تجسم‌یافتگی، مفهوم «طرحواره‌های تصویری» جایگاهی اساسی دارد. طرحواره‌های تصویری به عنوان الگوهای تکرارشونده و پویای ناشی از تعاملات ادراکی و حرکتی،

چارچوبی را برای سازمان‌دهی تجربه و شکل‌گیری مفاهیم فراهم می‌کنند (4). به عنوان نمونه، تجربه قرار گرفتن در یک فضا یا ظرف منجر به ایجاد طرحواره حجمی می‌شود که در زبان در قالب عباراتی مانند «در دل داشتن» یا «از دایره بیرون بودن» بازتاب می‌یابد (14). ایوانز و گرین این طرحواره‌ها را به عنوان بازنمایی‌های مفهومی انتزاعی معرفی کردند که به طور مستقیم از تجربه‌های روزمره انسان سرچشمه می‌گیرند (10). آنها دسته‌بندی جامعی از طرحواره‌ها ارائه دادند که شامل فضا، حجم، حرکت، نیرو، تعادل، وحدت/کثرت و موجودیت می‌شود. هر یک از این طرحواره‌ها زیرمجموعه‌هایی دارند که ابعاد مختلف تجربه انسانی را پوشش می‌دهند (27).

برای مثال، طرحواره نیرو از تعاملات ما با اشیای فیزیکی مانند هل دادن، کشیدن یا مقاومت کردن به دست می‌آید و بعدها به صورت استعاری در توصیف مفاهیم انتزاعی مانند وسوسه یا اراده به کار می‌رود (28). طرحواره تعادل بر اساس تجربه‌های روزمره مانند ایستادن یا حفظ ثبات جسمی شکل می‌گیرد و به طور استعاری در مفاهیمی چون عدالت یا ثبات اجتماعی بازتاب می‌یابد (29). همچنین طرحواره فضا که از تعامل با محیط پیرامون و جهت‌یابی ناشی می‌شود، به صورت گسترده در زبان برای بیان موقعیت‌های اجتماعی یا روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (30).

ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از میراث فرهنگی و ادبی جوامع، بستری ارزشمند برای مطالعه طرحواره‌های تصویری محسوب می‌شوند. پژوهشگران بر این باورند که ضرب‌المثل‌ها به دلیل ایجاز و ماهیت استعاری‌شان، تجلی‌گاه الگوهای شناختی و فرهنگی‌اند (16). ضرب‌المثل‌ها علاوه بر اینکه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را منتقل می‌کنند (31)، نقش مهمی در تثبیت دانش جمعی و تجربه‌های زیسته دارند (32). به همین دلیل، تحلیل ضرب‌المثل‌ها از منظر زبان‌شناسی شناختی می‌تواند نشان دهد که چگونه

طرحواره‌های تصویری در بازنمایی مفاهیم فرهنگی و اجتماعی به کار گرفته می‌شوند (19).

از منظر تاریخی، مطالعات مردم‌شناسی نیز بر اهمیت ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از نظام ارتباطی جوامع تأکید کرده‌اند. برای نمونه، آرووا و داندز در پژوهش کلاسیک خود نشان دادند که ضرب‌المثل‌ها نه تنها حامل پیام‌های فرهنگی‌اند، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی و به عنوان سازوکارهای کنترلی نیز عمل می‌کنند (8). این دیدگاه بعدها توسط پژوهشگران دیگری گسترش یافت که ضرب‌المثل‌ها را ابزارهای شناختی در نظر گرفتند که بازتاب ساختارهای ذهنی و فرهنگی جوامع هستند (2).

در حوزه پژوهش‌های تجربی، مطالعات متعددی به بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های فارسی و گویش‌های ایرانی پرداخته‌اند. پژوهش پاک‌نژاد و همکاران بر روی ضرب‌المثل‌های گویش دزفولی نشان داد که طرحواره حجمی بیشترین بسامد را دارد و این امر با دسترسی بی‌واسطه انسان به تجربه بدن توضیح داده می‌شود (24). در پژوهش دیگری، جمشیدی و میردهقان طرحواره‌های تصویری موجود در ضرب‌المثل‌های تهرانی را تحلیل کردند و دریافتند که طرحواره حجمی و سپس طرحواره قدرت بیشترین کاربرد را در این گویش دارند (33). مطالعه رجایی نیز نشان داد که در ضرب‌المثل‌های بیرجندی، طرحواره نیرو با فراوانی بالا به کار رفته است و این امر بازتابی از شرایط محیطی و زیستی منطقه تلقی می‌شود (34).

بررسی‌های انجام‌شده در دیگر گویش‌های ایرانی نیز نتایج مشابهی را گزارش کرده‌اند. گلشائی و همکاران در مطالعه‌ای بر ضرب‌المثل‌های ترکی آذری نشان دادند که طرحواره حجمی و طرحواره حیوانی بیشترین بسامد را دارند و این امر به نقش پررنگ زندگی دامداری در فرهنگ منطقه مربوط می‌شود (35). همچنین فلاحتی و امیری با تحلیل ضرب‌المثل‌های قشقایی دریافتند که طرحواره حجمی و حرکتی نسبت به دیگر طرحواره‌ها بسامد

بیشتری دارند و این امر با سبک زندگی عشایری و کوچ‌نشینی پیوند دارد (36).

پژوهش‌های خارجی نیز اهمیت بررسی ضرب‌المثل‌ها را در بستر شناختی برجسته کرده‌اند. برای نمونه، کورین نشان داد که ضرب‌المثل‌های آسیایی مرتبط با محیط‌های ساحلی بازتاب‌دهنده دانش بومی و سازگاری با زیست‌بوم هستند (17). آچسون در مطالعه خود درباره ضرب‌المثل‌های مرتبط با صید خرچنگ در ایالت مین آمریکا تأکید کرد که این واحدهای زبانی ابزاری برای بازتاب روابط اکولوژیکی و اجتماعی محسوب می‌شوند (18). همچنین پژوهش اوکپو درباره ادبیات شفاهی آفریقا نشان داد که ضرب‌المثل‌ها پیوندی جدایی‌ناپذیر با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی دارند (37).

از سوی دیگر، پژوهش‌های شناختی در سطح جهانی نشان داده‌اند که تحلیل ضرب‌المثل‌ها می‌تواند به کشف مکانیسم‌های شناختی مشترک میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها منجر شود (15). برای مثال، مطالعات گیبس و کولستون نشان داده است که مخاطبان در تفسیر معانی استعاری ضرب‌المثل‌ها از طرحواره‌های مشترک بهره می‌گیرند (38). همچنین آثار روهرر درباره نقش مغز در پردازش طرحواره‌ها تأکید کرده‌اند که این ساختارها نه صرفاً مفاهیمی انتزاعی، بلکه بازتاب فرایندهای عصبی هستند (13).

با وجود این حجم از پژوهش‌ها، جایگاه گویش لیرای در این حوزه همچنان خالی است. اگرچه منابعی درباره واژگان و دستور زبان این گویش منتشر شده‌اند (5، 6)، اما تاکنون مطالعه‌ای جامع با رویکرد زبان‌شناسی شناختی و تمرکز بر طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های لیرای صورت نگرفته است. این خلأ پژوهشی از آن جهت اهمیت دارد که گویش لیرای با توجه به موقعیت جغرافیایی و تعاملات فرهنگی خاص خود، می‌تواند الگوهای منحصربه‌فردی از طرحواره‌های تصویری را بازنمایی کند. پرداختن به این گویش نه تنها سهمی در گسترش مطالعات زبان‌شناسی

شناختی خواهد داشت، بلکه به مستندسازی و حفظ میراث فرهنگی مردم منطقه نیز یاری می‌رساند.

بر اساس مبانی نظری مطرح‌شده و پیشینه تجربی مرور شده، روشن است که تحلیل طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای می‌تواند افق‌های تازه‌ای در شناخت پیوند میان زبان، فرهنگ و تجربه بدنی بگشاید. این بررسی همچنین می‌تواند جایگاه گویش‌های محلی ایران را در مطالعات بین‌المللی زبان‌شناسی شناختی تقویت کرده و الگویی برای پژوهش‌های مشابه در دیگر گویش‌ها و زبان‌ها فراهم آورد.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

تحلیل ضرب‌المثل‌های گردآوری‌شده از گویش لیرای نشان داد که طرحواره‌های تصویری در این گویش نه تنها حضوری پررنگ دارند، بلکه بازتابی از جهان‌بینی، تجربه‌های زیسته و فرهنگ بومی مردم این منطقه هستند. از میان ۱۷۱ ضرب‌المثل بررسی‌شده، ۵۲ مثل به طور مستقیم حاوی طرحواره‌های تصویری بودند. این یافته همسو با دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است که زبان را بازتاب تجربه‌های بدنی و حسی-حرکتی می‌داند (4). در ادامه، هریک از طرحواره‌های شناسایی‌شده همراه با زیرطرحواره‌ها، نمونه‌های عینی از ضرب‌المثل‌های لیرای، و تحلیل‌های شناختی و فرهنگی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طرحواره فضا

طرحواره فضا از بنیادی‌ترین ساختارهای شناختی است که تجربه‌های انسان از محیط پیرامون را سازمان‌دهی می‌کند. این طرحواره شامل مفاهیمی مانند بالا-پایین، جلو-عقب، نزدیک-دور و مرکز-پیرامون است که از تجربه‌های بدنی و حسی ما با جهان بیرون ناشی می‌شوند (30). در ضرب‌المثل‌های لیرای، نمود این طرحواره‌ها را می‌توان در بیان روابط اجتماعی و اخلاقی مشاهده کرد.

طرحواره همسانی

طرحواره همسانی ریشه در توانایی انسان برای تشخیص شباهت و یکسانی پدیده‌ها دارد (27). در ضرب‌المثل‌های لیراوی، این طرحواره بیشتر در قالب زیرطرحواره انطباق به کار رفته است. مثالی بارز، مثل «سیل نکو و رنگ زردم، گزیدیم زر بردم» است. این ضرب‌المثل به معنای «به ظاهر من نگاه نکن، من عقبی زیر سنگم» است. در اینجا رنگ زرد نماد ضعف و بیماری است، در حالی که عقبرب استعاره‌ای از قدرت و خطر پنهان است. این ساختار بیانگر این است که ظاهر و باطن لزوماً همسان نیستند. چنین کاربردی با پژوهش‌های شناختی درباره نقش طرحواره انطباق در تمایز ظاهر و هویت بنیادین پدیده‌ها همخوانی دارد (11).

همسانی در ضرب‌المثل‌های دیگر نیز به شکل مقایسه‌های استعاری دیده می‌شود. برای نمونه، وقتی فردی با حیوان یا شیئی مقایسه می‌شود، شنونده به طور ضمنی انطباقی میان ویژگی‌های آن دو برقرار می‌کند. این نوع کاربرد با مطالعاتی که نشان داده‌اند ضرب‌المثل‌ها اغلب از استعاره‌های مبتنی بر مشابهت استفاده می‌کنند همسو است (16, 38).

طرحواره حجمی

طرحواره حجمی یا ظرف‌بودگی از پرکاربردترین طرحواره‌ها در زبان‌های انسانی است. تجربه جسمانی ما از قرار گرفتن در ظرف یا مشاهده پر و خالی بودن آن اساس این طرحواره را تشکیل می‌دهد (4). در ضرب‌المثل‌های لیراوی، نمونه‌های متعددی از این طرحواره مشاهده شد.

مثل «تایه گمری نرهمه یه گُهلِ پُرنیو» مصداق بارز زیرطرحواره پر-خالی است. این مثل به معنای آن است که «تا کوهی فرو نریزد، گودالی پر نمی‌شود». در اینجا گودال به عنوان ظرفی خالی در نظر گرفته شده که تنها با فاجعه برای دیگری پر می‌شود. این استعاره نشان می‌دهد که زیان یک فرد می‌تواند منفعت دیگری باشد.

برای نمونه، ضرب‌المثل «آیخی خَهک سرت گُنی، بره سَر یه تل بُلندی» بر زیرطرحواره بالا-پایین استوار است. این مثل به این معناست که اگر قرار است کاری تحقیرآمیز انجام شود، بهتر است آن را به بهترین شکل انجام داد. تجربه فیزیکی بالا و پایین در اینجا به صورت استعاری به برتری و فروودستی اجتماعی تبدیل شده است. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که تمایز بالا-پایین یکی از رایج‌ترین استعاره‌های مفهومی در زبان‌های مختلف است و معمولاً «بالا» با قدرت، فضیلت و موفقیت پیوند دارد، در حالی که «پایین» با ضعف و شکست همراه است (26, 29). در این ضرب‌المثل لیراوی، همین ساختار استعاری بازتولید می‌شود و نشان می‌دهد که حتی در موقعیت‌های دشوار، شأن اجتماعی باید حفظ گردد.

نمونه دیگر، مثل «مَه یه شُوه، نَه دیاره، دوشووه پَر ماله» است که به زیرطرحواره نزدیک-دور تعلق دارد. در این مثل، تغییر موقعیت ماه از دور به نزدیک استعاره‌ای از آشکار شدن حقیقت یا دسترسی تدریجی به اهداف است. این بازنمایی کاملاً همسو با مطالعاتی است که نشان می‌دهند فاصله فیزیکی در زبان اغلب به صورت استعاری برای بیان روابط انسانی یا زمانی استفاده می‌شود (23). نزدیکی در اینجا به معنای امید و تحقق است، در حالی که دوری نماد ابهام و دست‌نیافتنی بودن است.

طرحواره مرکز-پیرامون نیز در مثل «قوم میره در حونه، قوم زینه من حونه» آشکار است. خانه به عنوان مرکز نماد تعلق و ارجحیت است و اقوام زن که در مرکز قرار دارند از احترام بیشتری برخوردارند. در مقابل، اقوام شوهر در حاشیه تصویر شده‌اند که بیانگر کاهش اهمیت و احترام است. این تقابل، استعاره‌ای فضایی از روابط اجتماعی است که با یافته‌های پژوهش‌های پیشین در حوزه مردم‌شناسی زبانی مطابقت دارد (3, 8).

پژوهش‌های شناختی مشابه نشان داده‌اند که پر و خالی در زبان اغلب استعاره‌ای از فقدان یا وفور هستند (14, 15).

زیرطرحواره ظرف نیز در مثل «که نه مال خوته، کهدون خو مال خوته» آشکار است. این مثل برای افراد طمع‌کار به کار می‌رود و بر تضاد میان محتوای ظرف و مالکیت آن تأکید دارد. در اینجا ظرف استعاره‌ای از کنترل و محدودیت است. چنین کاربردهایی با یافته‌های پژوهش‌های پیشین در ضرب‌المثل‌های فارسی و قشقایی همخوانی دارد که طرحواره حجمی را پرکاربردترین ساختار شناسایی کرده‌اند (24, 36).

طرحواره حرکتی

طرحواره حرکتی بر اساس تجربه بدن انسان از جابجایی در فضا شکل می‌گیرد (28). در ضرب‌المثل‌های لیراوی، نمود این طرحواره در قالب استعاره‌های مربوط به مبدأ، مسیر و مقصد به چشم می‌خورد.

برای نمونه، مثلی با مضمون «راه نرفته رهرو نمی‌شود» نشان می‌دهد که حرکت فیزیکی استعاره‌ای از تجربه و یادگیری است. در اینجا آغاز مسیر نماد شروع تجربه و مقصد نماد هدف نهایی است. چنین کاربردهایی با نظریه حرکت به مثابه استعاره زندگی همخوانی دارد (26).

همچنین طرحواره گشتاور در ضرب‌المثل‌هایی دیده می‌شود که بر تغییر سریع شرایط تأکید دارند. برای مثال، وقتی گفته می‌شود «باد مخالف کشتی ره و می‌گردونه»، حرکت ناگهانی کشتی تحت فشار نیرو استعاره‌ای از تغییر ناگهانی سرنوشت است. مطالعات زبان‌شناسی شناختی پیشین نیز نشان داده‌اند که حرکت در استعاره‌ها اغلب نمادی از تحول اجتماعی و فردی است (12).

طرحواره تعادل

تعادل یکی از طرحواره‌های کمتر شایع اما بسیار معنادار در ضرب‌المثل‌های لیراوی است. این طرحواره از تجربه‌های بدنی انسان در حفظ توازن ریشه می‌گیرد (21).

به عنوان نمونه، مثلی با مضمون «ظرفی که دو طرفش برابر نباشد واژگون می‌شود» بازتاب طرحواره تعادل دوکفه‌ای است. این مثل به عدالت اجتماعی یا تعادل در روابط انسانی اشاره دارد. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که استعاره‌های مربوط به تعادل در زبان‌های مختلف برای توصیف عدالت یا پایداری به کار می‌روند (29, 39).

کمیاب بودن طرحواره تعادل در ضرب‌المثل‌های لیراوی را می‌توان ناشی از شرایط زیستی و معیشتی دانست که بیشتر بر نیرو، حرکت و حجم تأکید دارند تا بر توازن. این یافته همسو با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند توزیع طرحواره‌ها در زبان‌ها به شدت تحت تأثیر بافت فرهنگی و محیطی است (15).

طرحواره نیرو

طرحواره نیرو یکی از پرکاربردترین ساختارها در ضرب‌المثل‌های لیراوی است. تجربه‌های فیزیکی ما از اجبار، مانع، مقاومت و رفع مانع اساس این طرحواره را تشکیل می‌دهند (28).

برای مثال، مثلی با مضمون «آب باریک سنگ ره سوراخ می‌کنه» بیانگر مقاومت و غلبه نیروی کوچک بر مانع بزرگ است. در اینجا فشار مداوم آب استعاره‌ای از پایداری انسان در برابر مشکلات است. این نوع کاربرد کاملاً با نظریه دینامیک نیرو در زبان‌شناسی شناختی سازگار است (21).

همچنین، مثل «دست خالی دیوار ره نمی‌شکونه» بازتابی از زیرطرحواره مانع است. دیوار استعاره‌ای از موانع زندگی است و دست خالی نماد ناتوانی در غلبه بر آنها. این ساختار مشابه یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در ضرب‌المثل‌های بیرجندی است که نشان داده‌اند طرحواره نیرو در آنها بسامد بالایی دارد (34).

طرحواره وحدت/کثرت

این طرحواره بازتابی از تجربه‌های انسان در جمع و تفریق، جزء و کل یا ادغام و تقسیم است (10). در ضرب‌المثل‌های لیراوی،

نمونه‌هایی از این طرحواره در حوزه روابط اجتماعی و خانوادگی دیده می‌شود.

مثلی مانند «یه دست صدا نداره» استعاره‌ای از وحدت و همکاری است. این مثل نشان می‌دهد که اجتماع اجزای کوچک به دستیابی به نتیجه‌ای بزرگ‌تر منجر می‌شود. این کاربرد با یافته‌های پژوهش‌های مشابه در گویش‌های قشقای و آذری مطابقت دارد که طرحواره وحدت/کثرت را برای توصیف همکاری اجتماعی شناسایی کرده‌اند (35، 36).

همچنین، مثل «هر کی ساز خودش ره بزنه، مجلس شور نمی‌شه» بازتابی از کثرت بی‌نظم است. این مثل نشان می‌دهد که عدم هماهنگی میان اجزا به ناکامی منجر می‌شود. این نوع ساختار استعاری بارها در پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی به عنوان بازنمایی نظم اجتماعی از طریق استعاره‌های موسیقایی و وحدت‌محور بررسی شده است (38).

طرحواره موجودیت

طرحواره موجودیت به بازنمایی فرایندها، چرخه‌ها و رفع یا حذف عناصر مربوط است (40). در ضرب‌المثل‌های لیراوی، نمود این طرحواره بیشتر در قالب چرخه زندگی و زمان آشکار است. برای نمونه، مثلی با مضمون «دنیا گردونه، روزگار همی‌چرخه» بازتاب چرخه‌ای بودن هستی است. این استعاره نشان می‌دهد که رویدادها همواره در حال تکرارند و هیچ وضعیتی پایدار نیست. چنین کاربردی با پژوهش‌های شناختی درباره طرحواره چرخه همخوانی دارد که بر اساس آن گذر زمان به صورت دایره‌ای یا تکراری مفهوم‌سازی می‌شود (13).

در برخی مثل‌ها، مفهوم حذف یا رفع نیز نمود یافته است. مثالی مانند «خار از پا در بیاد، راه آسان می‌شه» بازتابی از زیرطرحواره رفع مانع در چارچوب موجودیت است. در اینجا خار استعاره‌ای از مشکل است و حذف آن به معنای بازگشت به حالت طبیعی یا مطلوب. چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهند که زبان مردم لیراوی

چقدر بر اساس تجربه‌های بدنی ساده و ملموس، مفاهیم پیچیده اجتماعی و روانی را بازنمایی می‌کند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که طرحواره نیرو با بیشترین بسامد در ضرب‌المثل‌های لیراوی به کار رفته است، در حالی که طرحواره تعادل کمترین حضور را دارد. این توزیع را می‌توان بازتابی از شرایط زیستی و فرهنگی منطقه دانست که بر پویایی، مقاومت و تعاملات اجتماعی تأکید دارد. همچنین، حضور پررنگ طرحواره‌های حجمی و حرکتی تأییدی بر اهمیت تجربه‌های بدنی مستقیم در شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی است (4، 11). در مجموع، تحلیل داده‌ها نشان داد که ضرب‌المثل‌های لیراوی همزمان بازتاب الگوهای جهانی شناختی و ویژگی‌های بومی فرهنگی هستند. این یافته همسو با پژوهش‌های انجام‌شده در زبان‌ها و گویش‌های دیگر است (24، 41)، اما در عین حال بر منحصربه‌فرد بودن ساختارهای استعاری در بستر لیراوی نیز تأکید دارد.

بحث و تفسیر نتایج

یافته‌های این پژوهش نشان داد که ضرب‌المثل‌های گویش لیراوی حاوی مجموعه‌ای غنی از طرحواره‌های تصویری هستند که به‌طور مستقیم بازتاب‌دهنده تجربه‌های بدنی، فرهنگی و محیطی مردم این منطقه‌اند. این نتایج به‌خوبی با مبانی نظری زبان‌شناسی شناختی هم‌راستا هستند که بر پیوند میان زبان، ذهن و بدن تأکید می‌کنند (10). در واقع، داده‌های گردآوری‌شده تأیید می‌کنند که زبان نه صرفاً یک نظام انتزاعی، بلکه محصولی از تعامل مداوم انسان با جهان پیرامون است (11). مشاهده شد که طرحواره‌های نیرو، حرکت و حجم بیشترین بسامد را دارند، در حالی که طرحواره تعادل نسبتاً کم‌کاربرد بوده است. این توزیع نشان می‌دهد که تجربه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی مردم لیراوی در شکل‌گیری مفاهیم استعاری و طرحواره‌ای نقش بنیادین دارند.

از منظر نظری، غلبه طرحواره نیرو در ضرب‌المثل‌های لیراوی به‌خوبی با ایده دینامیک نیرو در نظریه تالمی سازگار است که نشان

می‌دهد ذهن انسان تعاملات فیزیکی مانند هل دادن، کشیدن و مقاومت را به صورت ساختارهای استعاری در زبان بازتولید می‌کند (21). برای مثال، ضرب‌المثل‌هایی که بر غلبه نیروی کوچک و مداوم بر مانع بزرگ تأکید دارند، بیانگر این هستند که مردم این منطقه مقاومت و پایداری را به عنوان ارزش فرهنگی بازنمایی می‌کنند. چنین نگرشی در فرهنگ‌های دیگر نیز مشاهده شده است. پژوهش رجایی درباره ضرب‌المثل‌های بیرجندی نشان داد که طرحواره نیرو در آن گویش نیز بسامد بالایی دارد (34). بنابراین می‌توان گفت که تجربه مشترک انسان از مواجهه با موانع طبیعی و اجتماعی، به بازنمایی گسترده طرحواره نیرو در زبان‌های مختلف منجر شده است.

در مقابل، بسامد پایین طرحواره تعادل در ضرب‌المثل‌های لیراوی را می‌توان به ویژگی‌های فرهنگی و معیشتی این منطقه نسبت داد. مردم لیراوی در طول تاریخ بیشتر با شرایطی روبه‌رو بوده‌اند که نیازمند تلاش، مقاومت و حرکت بوده است تا حفظ تعادل و توازن. همین امر باعث شده است که ضرب‌المثل‌های این گویش بیشتر بازتاب‌دهنده فرایندهای پویا مانند مبارزه با موانع و تلاش برای بقا باشند. در حالی که در برخی فرهنگ‌ها، مانند جوامعی که بر عدالت یا توازن اجتماعی تأکید بیشتری دارند، طرحواره تعادل حضوری پررنگ‌تر دارد (29). این تفاوت نشان می‌دهد که هرچند طرحواره‌های تصویری از بنیان‌های مشترک انسانی ناشی می‌شوند (4)، اما بسامد و نحوه کاربرد آنها به شدت متأثر از بافت فرهنگی و زیست‌محیطی است.

فرهنگ و جغرافیای لیراوی نقش مهمی در شکل‌گیری طرحواره‌ها ایفا کرده‌اند. این منطقه در کرانه خلیج فارس واقع شده و همواره زندگی مردم آن با دریا، صیادی، تجارت دریایی و کوچ‌نشینی پیوند داشته است. در نتیجه، ضرب‌المثل‌ها به‌وفور بازتاب‌دهنده تجربه‌های حرکتی و نیروهای طبیعی هستند. برای مثال، استفاده از باد یا جریان آب در مثل‌ها به عنوان استعاره‌ای برای سرنوشت یا

تغییر اجتماعی، نشان می‌دهد که تجربه زیست‌محیطی مستقیم چگونه در زبان رمزگذاری می‌شود (17). به همین ترتیب، معیشت دامداری و کشاورزی نیز در ضرب‌المثل‌ها منعکس شده و در قالب طرحواره‌های حجمی و وحدت/کثرت بازنمایی یافته است. این امر مشابه با یافته‌های پژوهش گلشائی درباره ضرب‌المثل‌های ترکی آذری است که نشان داد فرهنگ دامداری به بازنمایی گسترده طرحواره‌های حجمی و حیوانی منجر شده است (35).

از منظر اجتماعی، ضرب‌المثل‌های لیراوی علاوه بر بازنمایی تجربه‌های زیست‌محیطی، حامل ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی نیز هستند. برای نمونه، ضرب‌المثل‌هایی که بر همکاری و وحدت تأکید دارند، بازتابی از اهمیت همبستگی اجتماعی در فرهنگ لیراوی هستند. این همان چیزی است که در مطالعات پیشین درباره کارکرد اجتماعی ضرب‌المثل‌ها نیز تأکید شده است. پژوهش‌های دانلدز و میدر نشان داده‌اند که ضرب‌المثل‌ها نه تنها حامل پیام‌های اخلاقی‌اند، بلکه به عنوان ابزارهای کنترلی در روابط اجتماعی نیز به کار می‌روند (31). در نتیجه، می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌های لیراوی همزمان ساختارهای شناختی و هنجارهای اجتماعی را رمزگذاری می‌کنند.

مقایسه یافته‌های این پژوهش با مطالعات مشابه در دیگر زبان‌ها و گویش‌ها نیز نکات قابل‌توجهی را آشکار می‌سازد. برای مثال، پژوهش فلاحی و امیری درباره ضرب‌المثل‌های قشقایی نشان داد که طرحواره‌های حجمی و حرکتی بیشترین بسامد را دارند (36). این نتیجه با یافته‌های پژوهش حاضر درباره حضور پررنگ طرحواره حجمی و حرکتی در ضرب‌المثل‌های لیراوی مشابهت دارد. این شباهت را می‌توان ناشی از سبک زندگی عشایری و معیشت مشابه این دو جامعه دانست. همچنین، پژوهش پاک‌نژاد درباره گویش دزفولی نیز نشان داد که طرحواره حجمی بیشترین کاربرد را دارد (24) که این امر باز هم بر اهمیت تجربه‌های بدنی ساده مانند ظرف و محتوا در شکل‌گیری استعاره‌ها تأکید می‌کند.

یافته‌های این مطالعه همچنین با پژوهش‌های بین‌المللی همخوانی دارد. برای نمونه، آپسون در بررسی ضرب‌المثل‌های مرتبط با صید خرچنگ در مین آمریکا نشان داد که این مثل‌ها بازتاب‌دهنده رابطه انسان با محیط طبیعی و دانش بومی‌اند (18). این نتیجه مشابه یافته‌های پژوهش حاضر است که نشان می‌دهد ضرب‌المثل‌های لیرای به‌وفور از تجربه‌های محیطی و زیستی نشأت می‌گیرند. همچنین، پژوهش اوکپهو درباره ادبیات شفاهی آفریقا نشان داد که ضرب‌المثل‌ها پیوندی عمیق با ساختارهای اجتماعی و تاریخی دارند (37)، که این امر با بازتاب روابط خانوادگی و قبیله‌ای در ضرب‌المثل‌های لیرای مطابقت دارد.

از منظر نظری، نتایج پژوهش حاضر بار دیگر بر اهمیت استعاره‌های مفهومی در ساخت زبان تأکید می‌کند. همان‌طور که لکاف و جانسون نشان داده‌اند، استعاره‌های مفهومی نه تنها ابزارهای زبانی، بلکه سازوکارهای بنیادی تفکر انسانی هستند (14). حضور گسترده طرحواره‌های نیرو، حرکت و حجم در ضرب‌المثل‌های لیرای نشان می‌دهد که مردم این منطقه مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های بدنی و فیزیکی خود سازمان‌دهی می‌کنند. این یافته همسو با پژوهش‌های جانسون درباره تجسم‌یافتگی است که بیان می‌کند حتی پیچیده‌ترین مفاهیم ذهنی نیز ریشه در تجربه‌های حسی-حرکتی دارند (4).

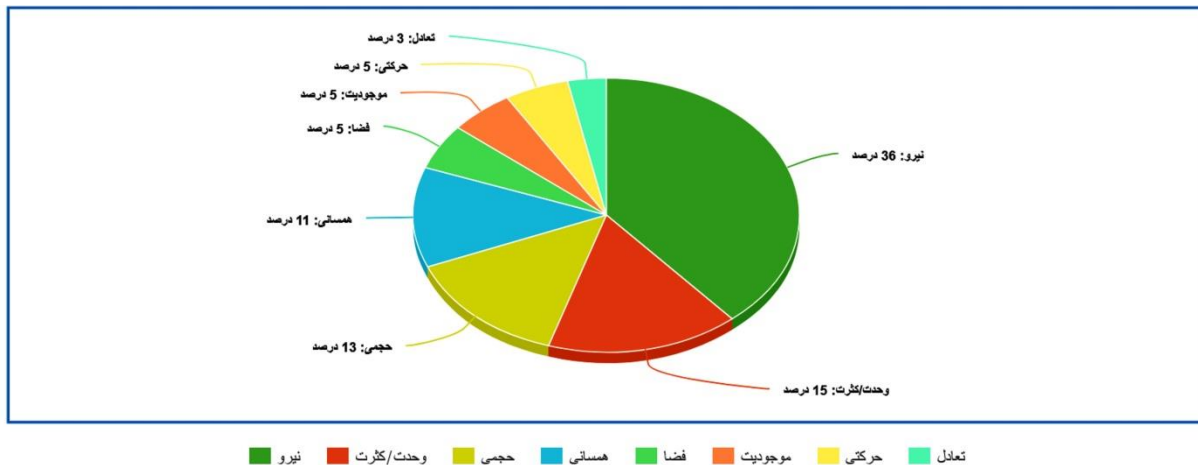
از سوی دیگر، بسامد پایین طرحواره تعادل در داده‌های این پژوهش فرصتی را برای تحلیل انتقادی فراهم می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد که برخلاف برخی جوامع که توازن و عدالت در فرهنگشان ارزش محوری دارد (19)، در فرهنگ لیرای مفاهیمی چون پایداری، تلاش و غلبه بر موانع برجسته‌تر هستند. این نکته

نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی در بازنمایی طرحواره‌های مشترک انسانی است که با یافته‌های کووکسی درباره تنوع فرهنگی در استعاره‌ها همسو است (15).

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که یافته‌های پژوهش حاضر دو جنبه مهم را همزمان نشان می‌دهند: نخست، وجود الگوهای شناختی مشترک میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها که به‌صورت طرحواره‌های تصویری بازتاب می‌یابند؛ دوم، ظهور تفاوت‌های فرهنگی در بسامد و کاربرد این طرحواره‌ها که به شرایط زیستی و اجتماعی خاص هر جامعه وابسته است. همان‌طور که گیبس در مطالعات خود تأکید کرده است، زبان همزمان هم جهانی است و هم فرهنگی (12). ضرب‌المثل‌های لیرای نیز به‌خوبی این دوگانگی را بازنمایی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی وجود طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش لیرای و نحوه تجلی آنها در بافت زبانی و فرهنگی این منطقه پرداخته است. از طریق تجزیه و تحلیل دقیق، مشخص گردید که همه طرحواره‌های مطرح شده توسط ایوانز و گرین که عمیقاً در تجارب تجسم‌یافته و جهان‌بینی مردم لیرای نهاده شده‌اند، در این ضرب‌المثل‌ها پدیدار بودند. از ۵۲ ضرب‌المثلی که مشخص گردید حاوی طرحواره‌های تصویری هستند، طرحواره‌ی نیرو با ۳۶٪ بیشترین فراوانی را دارا بود، پس از آن طرحواره‌های وحدت/کثرت و حجمی به ترتیب با ۱۵٪ و ۱۳٪ قرار دارند. طرحواره‌ی تعادل نیز با ۳٪ فراوانی در انتهای جدول فراوانی قرار گرفته است. نمودار ۱ فراوانی هر یک از طرحواره‌ها را به تفکیک نشان می‌دهد.



شکل ۱. فراوانی طرحواره های موجود در ضرب المثل های گویش لیراوی

در مقابل، کم رنگ بودن طرحواره تعادل نشان می دهد که مفاهیمی چون توازن و برابری کمتر در محور توجه فرهنگ زبانی لیراوی قرار گرفته اند. این امر را می توان ناشی از شرایط زیستی و اجتماعی دانست که بیشتر بر پویایی، حرکت و مقاومت تأکید دارد تا حفظ تعادل و توازن. در حالی که تعادل در برخی فرهنگ ها نماد عدالت یا پایداری اجتماعی است، در فرهنگ لیراوی ارزش های دیگری همچون قدرت، حرکت و همکاری نقش پررنگ تری ایفا می کنند. از سوی دیگر، تحلیل داده ها نشان داد که ضرب المثل های لیراوی همزمان دو سطح از معنا را در خود جای داده اند. در سطح نخست، این مثل ها بازتاب دهنده ساختارهای جهانی شناختی هستند که بر اساس تجربه های مشترک انسانی شکل گرفته اند. برای نمونه، طرحواره های مربوط به نیرو و حرکت در بسیاری از زبان ها و فرهنگ ها حضور دارند و نشان دهنده پیوند ناگسستنی میان تجربه بدنی و زبان اند. در سطح دوم، این مثل ها حامل ویژگی های خاص فرهنگی و محلی هستند که ریشه در شرایط تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی منطقه دارند. برای مثال، حضور مکرر استعاره های مربوط به دریا، باد و جریان آب در مثل های لیراوی نشان دهنده پیوند مستقیم مردم این منطقه با محیط ساحلی و معیشت دریامحور است.

یافته های این پژوهش نشان می دهد که زبان مردم لیراوی در قالب ضرب المثل ها همزمان نقش ابزاری برای انتقال خرد جمعی و

نتایج این پژوهش نشان می دهد که ضرب المثل های لیراوی علاوه بر آنکه بازتاب دهنده حکمت و خرد جمعی مردم این منطقه هستند، به طور مستقیم تجارب بدنی و تعاملات روزمره آنان با جهان پیرامون را نیز رمزگذاری می کنند. طرحواره نیرو که بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است، نشان دهنده اهمیت مقاومت، پایداری و غلبه بر موانع در فرهنگ و زندگی روزمره مردم لیراوی است. این نتیجه با زیست جهان مردمانی همخوانی دارد که در طول تاریخ در مواجهه با طبیعت سخت، شرایط اقلیمی متغیر و چالش های معیشتی همواره نیازمند پایداری و تلاش مضاعف بوده اند.

حضور پررنگ طرحواره های وحدت/کثرت و حجمی نیز بیانگر اهمیت روابط اجتماعی، همکاری گروهی و نقش مفاهیم مربوط به ظرف، پر و خالی، درون و بیرون در بازنمایی تجربه های انسانی است. در فرهنگ لیراوی، همانند بسیاری از جوامع محلی، همبستگی اجتماعی و همکاری برای بقا و پیشرفت اهمیت بالایی دارد. ضرب المثل هایی که بر ضرورت اتحاد و مشارکت تأکید دارند، بازتاب دهنده این ارزش بنیادین هستند. همچنین، بسامد بالای طرحواره حجمی نشان می دهد که تجربه های روزمره از ظرف و محتوا، پر و خالی بودن یا داخل و خارج بودن، به شکلی گسترده در زبان مردم این منطقه بازتاب یافته است.

سازوکاری برای سازمان‌دهی شناختی مفاهیم ایفا می‌کند. از طریق این مثل‌ها، مردم نه تنها تجربیات زیسته خود را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند، بلکه چارچوب‌های مفهومی لازم برای درک جهان پیرامون را نیز فراهم می‌آورند. این امر نشان‌دهنده آن است که ضرب‌المثل‌ها صرفاً پدیده‌هایی ادبی یا زیبایی‌شناختی نیستند، بلکه نقش مهمی در ساختار ذهنی و فرهنگی جوامع دارند.

این پژوهش همچنین اهمیت زبان‌شناسی شناختی را در تحلیل پدیده‌های زبانی محلی نشان داد. استفاده از چارچوب طرحواره‌های تصویری امکان آن را فراهم ساخت تا ضرب‌المثل‌ها نه فقط از منظر معنایی یا ادبی، بلکه از دیدگاهی عمیق‌تر و شناختی مورد بررسی قرار گیرند. این تحلیل آشکار کرد که حتی مفاهیم پیچیده اجتماعی، اخلاقی و فلسفی نیز بر پایه تجربه‌های ساده بدنی و تعاملات حسی-حرکتی انسان با جهان ساخته می‌شوند. برای مثال، مقاومت آب در برابر سنگ یا حرکت کشتی در باد به‌طور استعاری برای بازنمایی پایداری انسانی یا تغییرات اجتماعی به کار گرفته شده‌اند.

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌های لیرای شواهد ارزشمندی درباره پیوند میان زبان، فرهنگ و شناخت فراهم می‌کنند. این مثل‌ها نشان می‌دهند که چگونه مردم یک جامعه از طریق استعاره‌ها و طرحواره‌ها جهان پیرامون خود را درک و بازنمایی می‌کنند. علاوه بر این، این یافته‌ها بیانگر آن است که گویش‌های محلی، با وجود آنکه کمتر مورد توجه پژوهش‌های دانشگاهی قرار گرفته‌اند، ظرفیت بالایی برای کشف ابعاد تازه‌ای از زبان و شناخت دارند.

از نظر فرهنگی، تحلیل ضرب‌المثل‌های لیرای نشان داد که ارزش‌هایی چون پایداری، مقاومت، همکاری و تلاش در مرکز توجه مردم این منطقه قرار دارند. این ارزش‌ها نه تنها در سطح اجتماعی بلکه در سطح فردی نیز اهمیت دارند. برای نمونه، مثلهایی که بر ضرورت صبر و استقامت در برابر مشکلات تأکید

دارند، بازتابی از ذهنیت مردمی هستند که در طول تاریخ با شرایط دشوار زندگی روبه‌رو بوده‌اند.

از منظر زبانی، حضور پررنگ طرحواره‌های حجمی و حرکتی تأییدکننده آن است که زبان به طور جدی بر اساس تجربه‌های ملموس و عینی بدن سازمان‌دهی می‌شود. مفاهیمی مانند درون-بیرون، پر-خالی و مسیر حرکت، بارها در مثل‌های لیرای بازتاب یافته‌اند و نشان می‌دهند که چگونه انسان از طریق تجربه‌های ساده بدنی مفاهیم پیچیده‌تری چون امید، شکست یا موفقیت را بازنمایی می‌کند.

نتایج این پژوهش همچنین نشان‌دهنده نقش کلیدی محیط زیست در شکل‌گیری زبان است. جغرافیای ساحلی لیرای و پیوند عمیق مردم آن با دریا، در ضرب‌المثل‌ها حضوری پررنگ دارد. این امر ثابت می‌کند که زبان نه تنها بازتاب‌دهنده تجربه‌های فردی است، بلکه محصول شرایط زیست‌محیطی و اجتماعی نیز هست. به بیان دیگر، زبان و فرهنگ در یک فرآیند تعاملی شکل می‌گیرند و ضرب‌المثل‌ها تجلی این تعامل‌اند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های لیرای دریچه‌ای تازه برای فهم رابطه میان زبان، شناخت و فرهنگ می‌گشاید. این ضرب‌المثل‌ها نشان می‌دهند که چگونه انسان از طریق استعاره‌ها و طرحواره‌ها نه تنها تجربیات فردی بلکه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نیز بازنمایی می‌کند. تحلیل این ساختارها آشکار ساخت که زبان‌های محلی همچون لیرای، علی‌رغم محدوده جغرافیایی و تعداد اندک گویشوران، ظرفیت بالایی برای ارائه شواهد نظری و تجربی در حوزه زبان‌شناسی شناختی دارند.

بر اساس نتایج این مطالعه، می‌توان تأکید کرد که حفظ و ثبت ضرب‌المثل‌های گویش‌های محلی اهمیتی دوچندان دارد. این ضرب‌المثل‌ها نه تنها بخشی از میراث فرهنگی هستند، بلکه به‌مثابه کلیدهایی برای درک جهان‌بینی و شیوه‌های مفهوم‌سازی مردم عمل

میان زبان و شناخت را آشکار کنند. چنین پژوهش‌هایی می‌توانند به درک عمیق‌تر از تنوع زبانی و فرهنگی ایران و نقش آن در غنای دانش زبان‌شناسی شناختی جهانی کمک نمایند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study explores the existence and manifestation of image schemas in the proverbs of the Liravi dialect, drawing on the framework of cognitive linguistics and cultural linguistics. Proverbs are considered a concentrated form of collective wisdom and cultural values, transmitting moral codes, social norms, and shared knowledge across generations (1, 16). Scholars emphasize that proverbs are not only rhetorical devices but also cognitive artifacts that encode experiential structures (2, 31). Within the paradigm of cognitive linguistics, language is understood as an embodiment of thought and an extension of human cognition rather than an autonomous system of symbols (10, 25). This means that linguistic expressions, including proverbs, are deeply rooted in bodily experience and perceptual interactions with the world (4). In this sense, the study seeks to identify how the people of Liravi conceptualize their world through the metaphoric and schematic patterns embedded in their proverbial speech. The research problem arises from the gap that, while Persian and

می‌کنند. بنابراین، گردآوری و تحلیل آنها می‌تواند به حفظ هویت فرهنگی و زبانی کمک کند و بستری برای مطالعات آینده در حوزه‌های میان‌رشته‌ای همچون زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی فراهم سازد.

این پژوهش گامی کوچک در مسیر گسترده شناخت زبان و فرهنگ مردم لیراوی بود. امید است که مطالعات بعدی با تمرکز بر جنبه‌های دیگر زبان این گویش، همچون استعاره‌های مفهومی، روایت‌های شفاهی و ساختارهای نحوی، ابعاد تازه‌ای از ارتباط some Iranian dialects such as Qashqai Turkish (36), Dezfuli (24), and Birjandi (34) have been studied with respect to image schemas, the Liravi dialect, with its unique geographical and socio-cultural background, has remained unexplored. The central question is how image schemas, as universal cognitive structures (11, 15), appear in a local dialect and to what extent they are shaped by the ecological, cultural, and social conditions of the community.

The theoretical foundations of the study build on the idea of embodiment, which argues that human cognition is grounded in bodily and sensorimotor experiences (12, 14). The concept of image schemas as introduced by Johnson and further elaborated by Evans, Green, and Oakley, refers to recurring patterns of perceptual interaction that structure abstract thinking (4, 27, 40). Prototypical schemas such as CONTAINER, PATH, FORCE, BALANCE, and PART-WHOLE are drawn from bodily experience and then projected metaphorically onto abstract domains (21, 28). Proverbs, because of their condensed and metaphorical nature, are ideal vehicles for tracing such

schemas in language (19, 32). Research has shown that cultures use proverbs to encode ecological adaptation, moral wisdom, and social control (8, 17, 18). In Iran, studies have confirmed that proverbs in various dialects reflect recurring schematic structures, for instance container schemas in Qashqai Turkish (36), force dynamics in Birjandi (34), and volume schemas in Dezfuli (24). This study extends such insights to Liravi, an understudied dialect spoken in coastal and mountainous areas of Bushehr Province. The dialect carries traces of historical migrations and cultural contacts, and its proverbial repertoire encodes both Persian and regional influences (5, 6). The study therefore situates itself at the intersection of cognitive linguistics and folklore studies, examining how local expressions mirror both universal conceptual patterns and particular cultural experiences. Methodologically, the study employed a descriptive-analytical design focusing on the collection and cognitive analysis of Liravi proverbs. A corpus of 171 proverbs was compiled through both documentary sources and fieldwork with native speakers. Out of this corpus, 52 proverbs were identified as explicitly containing image schemas. The categorization followed the framework proposed by Evans and Green (10), with reference to Johnson's original classifications (4) and the refinements by Oakley (27). Each proverb was analyzed to identify the underlying schema, such as spatial orientation (UP-DOWN, FRONT-BACK, NEAR-FAR,

CENTER-PERIPHERY), container relations (IN-OUT, FULL-EMPTY), motion (SOURCE-PATH-GOAL), force dynamics (compulsion, resistance, overcoming barriers), balance (symmetry, stability), and part-whole relations. The analysis was qualitative in nature but complemented by quantitative description of frequencies, revealing which schemas dominate in the dialect and which are less salient. The process ensured reliability through cross-checking with experts in cognitive linguistics and with multiple speakers to verify authenticity. This mixed descriptive-cognitive approach enabled both the preservation of folkloric authenticity and the extraction of theoretical insights.

The findings indicated that all major image schemas theorized in cognitive linguistics were present in the Liravi proverbs, demonstrating the universal nature of embodied cognition. However, their distribution was uneven. The FORCE schema was the most frequent, accounting for 36 percent of the identified proverbs. Examples emphasized persistence against obstacles, the overcoming of barriers, and the inevitability of natural or social forces. This dominance reflects the harsh ecological environment of Liravi, where communities historically relied on seafaring, fishing, and resisting natural hardships. The UNITY/MULTIPLICITY schema appeared with 15 percent frequency, particularly in proverbs stressing cooperation and social solidarity, echoing the communal lifestyle of the region. The CONTAINER

schema followed with 13 percent, often symbolizing human boundaries, ownership, and inner states. In contrast, the BALANCE schema appeared in only 3 percent of the data, suggesting that notions of stability and symmetry are less culturally foregrounded than persistence, strength, and unity. These results highlight that while schemas are cognitively universal, their cultural salience is determined by local environmental and social conditions. The findings resonate with observations that proverbs are not arbitrary linguistic forms but ecological and social adaptations expressed metaphorically (17, 18). Interpreting these results, it becomes clear that the prominence of the FORCE schema underscores a worldview in which struggle, resistance, and effort are essential to survival and identity. Liravi speakers metaphorically frame life challenges as obstacles, pressures, and forces, mapping bodily experiences of pushing, pulling, and resisting onto social and psychological realities. This aligns with Talmy's account of force dynamics as a central cognitive category (21). The relatively high frequency of UNITY/MULTIPLICITY reflects the collective ethos of the community, where cooperation is valued over individualism. Proverbs invoking "one hand cannot clap" or emphasizing collective action mirror similar schemas found in other Iranian dialects (24, 35). The CONTAINER schema's presence demonstrates how inner and outer boundaries are conceptualized in moral and social terms, linking bodily experience of containment with

cultural notions of belonging or exclusion. The low presence of BALANCE suggests that equilibrium and proportionality are not dominant metaphors in this dialect compared with others where balance is linked to justice (29). Instead, dynamic schemas of movement, force, and containment dominate, echoing the fluid, often unpredictable life of coastal communities. This cultural embodiment illustrates how local conditions shape the metaphorical landscape of a dialect.

The contribution of this study lies in extending cognitive linguistic analysis to a dialect that has not been previously examined in this regard. By demonstrating that all image schemas are represented yet unevenly distributed, the research provides evidence for the interplay of universality and cultural specificity. On the one hand, the presence of schemas such as CONTAINER, PATH, and FORCE confirms the embodied basis of human cognition (4, 26). On the other hand, the relative frequencies show how culture and ecology modulate which schemas are most salient. This supports the argument that metaphors and schemas are both universal and variable (15). The Liravi data enrich cross-cultural studies of proverbs, aligning with findings in African oral literature (9, 37), American ecological proverbs (18), and Iranian regional dialects (34, 36). The study also underlines the importance of documenting and analyzing endangered dialects, as proverbs encode cultural heritage and reveal cognitive universals through local expression (7, 23).

In conclusion, the extended analysis of Liravi proverbs demonstrates that proverb traditions function not only as cultural artifacts but also as cognitive models that embody human interaction with the world. The findings confirm that the dialect mirrors both the universal architecture of human cognition and the particular conditions of its environment. By highlighting the FORCE, UNITY, and CONTAINER schemas as dominant while showing BALANCE as marginal, the study illustrates how cognition and culture co-evolve in shaping linguistic expression. The research emphasizes the value of integrating cognitive linguistics with folklore studies, demonstrating that proverbs are a fertile domain for understanding the intersection of embodiment, metaphor, and cultural identity. Ultimately, this work contributes to the broader field of cognitive linguistics by adding evidence from an under-researched dialect and reaffirms that proverbs, as carriers of both wisdom and worldview, continue to serve as living testimonies of how human beings conceptualize and narrate their existence.

References

1. Mieder W. Proverbs: A Handbook: Greenwood Press; 2004.
2. Norrick NR. How Proverbs Mean: Semantic Studies in English Proverbs: Mouton de Gruyter; 1985.
3. Dundes A, Mieder W. The Wisdom of Many: Essays on the Proverb: University of Wisconsin Press; 1994.
4. Johnson M. The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason: University of Chicago Press; 1987.
5. Khalifehzadeh A. Seven Cities of Liravi and Bandar Deylam: Shoroo Publications; 2003.
6. Liravi AK. Dialect and Literature of the Culture of Liravi and Deylam People: Pazineh Publications; 2001.
7. Finnegan R. Oral Literature in Africa: Oxford University Press; 1970.
8. Arewa EO, Dundes A. Proverbs and the Ethnography of Speaking Folklore. *American Anthropologist*. 1964;66(6):70-85.
9. Yankah K. Proverbs: The Aesthetics of Traditional Communication. *Research in African Literatures*. 1989.
10. Evans V, Green M. Cognitive linguistics: an introduction: Edinburgh University Press; 2006.
11. Lakoff G. Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind: University of Chicago Press; 1987.
12. Gibbs RW. Embodiment and Cognitive Science: Cambridge University Press; 2005.
13. Rohrer T. Image schemata in the brain. In: Hampe B, editor. *From Perception to Meaning: Image Schemas in Cognitive Linguistics*: Mouton de Gruyter; 2005. p. 165-96.
14. Lakoff G, Johnson M. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*: Basic Books; 1999.
15. Kövecses Z. *Metaphor in culture: Universality and variation*: Cambridge University Press; 2005.
16. Honeck RP. A proverb in mind: The cognitive science of proverbial wit and wisdom: Lawrence Erlbaum Associates Publishers; 1997.
17. Kurien J. Traditional ecological knowledge and ecosystem sustainability: New meaning to Asian coastal proverbs. *Ecological Applications*. 1998;8(Suppl. 1):S2-S5.
18. Acheson JM. Lobster Proverbs of Maine: Folk Knowledge and Environmental Adaptation. *Journal of Anthropological Research*. 2015;71(4):541-63.
19. Seitel P. Proverbs: A Social Use of Metaphor. *Genre*. 1976;4(3):225-43.
20. Langacker RW, Langacker RW. *Foundations of Cognitive Grammar Cognitive Grammar: A Basic Introduction*: Stanford University Press Oxford University Press; 1987.
21. Talmy L. Force dynamics in language and cognition. *Cognitive Science*. 1988;12(1):49-100.
22. Mieder W. Proverbs are never out of season: Popular wisdom in the modern age: Oxford University Press; 1993.
23. Roshan B, Yousfirad F, Shabanian F. Schema-Based Foundations of Metaphors in

- Eastern Gilan Proverbs. *Language Studies*. 2014;4(8):75-94.
24. Paknejad M, Veisi A, Nagizadeh M. Analysis of Schemas in Proverbs from Northern Khuzestan in Dezfuli Dialect. *Journal of Language Research*. 2017;9(24):111-38.
25. Geeraerts D, Cuyckens H. *The Oxford handbook of cognitive linguistics*: Oxford University Press; 2007.
26. Lakoff G, Johnson M. The metaphorical structure of the human conceptual system. *Cognitive Science*. 1980;4(2):195-208.
27. Oakley T. Image schemas. In: Geeraerts D, Cuyckens H, editors. *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* 2007. p. 214-35.
28. Talmy L. *Toward a Cognitive Semantics*: MIT Press; 2000.
29. Wachowiak L, Gromann D, Xu C, editors. *The Image Schema VERTICALITY: Definitions and Annotation Guidelines* 2023.
30. Mandler JM. How to build a baby II: conceptual primitives. *Psychological Review* VL - 99. 1992;587-604.
31. Dundes A. *The Wisdom of Many: Essays on the Proverb*. *Folklore Matters* 1994. p. 23-37.
32. Finnegan R. *Oral Literature in Africa*: Open Book Publishers; 2012.
33. Jamshidi F, Mirdehghan M-N. Analysis of Mental Schemas in Tehran Proverbs (Book: Sugar and Salt). *Biannual Journal of Narratology*. 2021;5(10):119-49.
34. Rajabi Z. Analysis of the Image Schema of Power in Birjandi Proverbs. 2023.
35. Golshaei R, Mousavi F, Haqbin F. A Cognitive Analysis of Conceptual Metaphors and Image Schemas in Azerbaijani Turkish Proverbs. *Quarterly Journal of Studies on Western Iranian Languages and Dialects*. 2020;8(29):81-101.
36. Fallahi MH, Amiri R. Analysis of Image Schemas in Qashqai Turkish Proverbs. *Language Studies*. 2020;11(22):1-27.
37. Okpewho I. *African Oral Literature: Backgrounds, Character, and Continuity*: Indiana University Press; 1992.
38. Gibbs RW, Colston HL. *Interpreting Figurative Meaning*: Cambridge University Press; 2012.
39. Chilton PA. *Security metaphors: Cold War discourse from containment to common house (Conflict and Consciousness)*: Peter Lang Inc., International Academic Publishers; 1996.
40. Evans V. *A glossary of cognitive linguistics*: Edinburgh University Press; 2007.
41. Asoudi A, Abron M. Analysis of Image Schemas in Popular Mosuli Proverbs. *Arabic Literature*. 2025;16(2):1-22.